

محدثه رضایی | «لباس فرم مدارس سه‌ساله شد»؛

این تازه‌ترین تصمیمی است که وزیر آموزش‌وپرورش با هدف کاهش هزینه‌های خانواده‌ها و ترویج فرهنگ قناعت اعلام کرده است؛ تصمیمی که براساس آن قرار است طرح و رنگ لباس فرم دانش‌آموزان دست‌کم تا سه سال تغییر نکند. برای خیلی از خانواده‌ها اما ماجرای لباس فرم، از اواخر تابستان آغاز می‌شود؛ زمانی که باید در کنار خرید کیف، کفش و نوشت‌افزار، سری هم به فروشگاه یا تولیدکننده معرفی‌شده از سوی مدرسه بزنند. بعضی‌ها از قیمت‌ها گلایه دارند، بعضی از کیفیت پارچه و دوخت و بعضی دیگر از اینکه چرا لباسی که هنوز قابل استفاده است باید کنار گذاشته شود، فقط چون مدرسه طرح یا رنگ جدیدی را انتخاب کرده است.

در چنین شرایطی، خبر ثابت ماندن لباس فرم برای سه سال می‌تواند برای بسیاری از خانواده‌ها امیدوارکننده باشد. اما همین خبر، بحث‌های قدیمی دیگری را هم دوباره روی میز آورده است؛ اینکه آیا مشکل خانواده‌ها فقط تغییر سالانه لباس فرم است یا کیفیت و قیمت آن؟ آیا لباس فرم ابزاری برای آموزش نظم و هویت‌بخشی به دانش‌آموزان است یا صرفاً هزینه‌ای اجباری که هر سال بر مخارج خانواده‌ها اضافه می‌شود؟ و اساساً در شرایطی که دانش‌آموزان در سن رشد قرار دارند، ثابت ماندن طرح لباس تا چه اندازه می‌تواند به کاهش هزینه‌ها کمک کند؟

■**ردپای فساد در بازار پوشاک دانش‌آموزی**

محمدرضا نیک‌نژاد، کارشناس آموزش و پرورش با بیان اینکه داشتن یا نداشتن لباس فرم مدارس بستگی به نگاه جامعه، دست‌اندرکاران و خانواده‌ها دارد، به خبرنگار ما می‌گوید: تجربه کشورهای مختلف هم در این زمینه متفاوت است. برخی کشورها تا حدی به دانش‌آموزان آزادی پوشش می‌دهند و برخی دیگر برای اینکه پوشش یکسانی وجود داشته باشد و نوعی نظم، هویت مشترک و زیبایی بصری ایجاد شود، از لباس فرم یکسان استفاده می‌کنند. البته شیوه اجرای این موضوع در کشورها متفاوت است. کشورهایی که آزادی پوشش بیشتری دارند، معمولاً ساختار سیاسی آن‌ها نیز تا حدودی دموکراتیک‌تر است و نوع پوشش در جامعه برای آن‌ها اهمیت کمتری دارد. در ایران اما چالش‌هایی در این زمینه وجود دارد. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها این است که لباس فرم هزینه قابل توجهی را به خانواده‌ها تحمیل می‌کند. اگر به کشورهایی مانند هند و پاکستان نگاه کنیم، می‌بینیم دانش‌آموزان دختر و پسر نیز لباس فرم دارند، اما نحوه تأمین آن متفاوت است. دست‌کم در برخی ایالت‌های هند، آموزش‌وپرورش بخشی از هزینه یا حتی تمام هزینه لباس فرم را پرداخت می‌کند و به این ترتیب خانواده‌ها زیر فشار قرار نمی‌گیرند. اما در ایران شرایط متفاوت است؛ لباس فرم هم اجباری است و هم هزینه آن بر عهده خانواده‌هاست. در حالی که بسیاری از خانواده‌ها توانایی تأمین این هزینه‌ها را ندارند، قیمت لباس فرم نیز به‌ویژه در چند سال گذشته و تحت تأثیر شرایط اقتصادی افزایش قابل توجهی داشته است.

او می‌افزاید: یک نکته دیگر هم این است که در بسیاری از مدارس، تأمین لباس فرم به محلی برای تأمین بخشی از هزینه‌های مدرسه تبدیل شده است؛ موضوعی که متأسفانه گاهی زمینه بروز فساد را نیز فراهم می‌کند.

در برخی موارد، مدیران مدارس یا مسئولان مربوط، تولیدکنندگان یا فروشندگان خاصی را برای تهیه لباس فرم معرفی می‌کنند و خانواده‌ها ناچار می‌شوند از همان مراکز خرید کنند. در این میان گاهی پورساعت‌ها یا درصدهایی دریافت می‌شود که در خوشبینانه‌ترین حالت صرف هزینه‌های آموزشی مدرسه می‌شود، اما در بدترین حالت می‌تواند زمینه‌ساز سوءاستفاده و فساد باشد. شخصاً نمونه‌هایی از این مسئله را مشاهده کرده‌ام. به هر حال هر جا که چنین اختیاراتی بدون نظارت کافی در دست افراد قرار گیرد، احتمال بروز فساد وجود دارد. این موضوع تنها به لباس فرم محدود نمی‌شود و حتی در برخی موارد درباره کمک‌های مردمی که در مدارس دریافت می‌شود نیز می‌تواند رخ دهد. به همین دلیل لازم است سازوکارهای شفاف و نظارت مؤثری برای جلوگیری از چنین اتفاقاتی در نظر گرفته شود.

نیک‌نژاد معتقد است: من در مجموع با یکسان‌سازی پوشش دانش‌آموزان موافق نیستم، اما اگر قرار باشد خانواده‌ها، جامعه یا برخی مدارس از این موضوع استقبال کنند، باید نظارت دقیقی بر آن وجود داشته باشد. همچنین به نظر من وقتی دولت نوعی از پوشش را به دانش‌آموزان تحمیل می‌کند، باید مسئولیت تأمین هزینه‌های آن را نیز بر عهده بگیرد. نمی‌شود از یک سو سیاست و برنامه مورد نظر خود را اجرا کرد و از سوی دیگر بار مالی آن را بر دوش خانواده‌ها گذاشت و هزینه آن را از جیب مردم پرداخت کرد.

وی در پاسخ به این پرسش که اگر قرار است لباس فرم باشد، مبنای انتخاب آن چیست؛ نظم مدرسه، هویت جمعی، کاهش تفاوت طبقاتی یا یک اجبار اداری، بیان می‌کند: مسائل فرهنگی و عرف جامعه در انتخاب نوع پوشش دانش‌آموزان اهمیت زیادی دارد. به نظر من سن دانش‌آموزان نیز باید در این زمینه مورد توجه قرار بگیرد. برای مثال در مقطع دبستان، به‌ویژه درباره دختران، برخی از اجزای لباس فرم مانند مقنعه و روبوش می‌تواند محدودیت‌هایی در تحرک و فعالیت‌های روزمره آن‌ها ایجاد کند. بنابراین لازم است نوع پوشش به‌گونه‌ای طراحی شود که مانع فعالیت طبیعی کودکان نشود و برای آن‌ها محدودیت حرکتی یا اجتماعی به وجود نیاورد. از سوی دیگر، نباید در این زمینه سخت‌گیری بیش از حد وجود داشته باشد، زیرا

چنین رویکردی می‌تواند نتیجه معکوس داشته باشد.

برای نمونه در برخی مدارس دخترانه، حتی در مقاطع متوسطه اول و دوم، مشاهده می‌شود دانش‌آموزان پس از پایان ساعت مدرسه تمایلی به رعایت این محدودیت‌ها ندارند. در حالی که محیط مدرسه نیز محیطی کاملاً زنانه و تفکیک‌شده است، اصرار بر برخی الزامات پوششی برای دانش‌آموزان محل سؤال است. در مجموع، آنچه من دیده‌ام این است که بسیاری از دانش‌آموزان نیز علاقه چندانی به لباس فرم ندارند و آن را پوششی تحمیلی می‌دانند.

■**لباس فرم؛ یکدست اما متوع**

به گفته نیک‌نژاد، در سال‌های گذشته تا حدودی گرایش به استفاده از الگوهای متنوع‌تر در لباس فرم مدارس بیشتر شده و آزادی عمل بیشتری به دانش‌آموزان داده می‌شود؛ برای مثال از رنگ‌های متنوع‌تر و شادتر استفاده می‌کنند، با این حال، در جاهایی که چنین رویکردی وجود ندارد، به نظر من بهتر است لباس فرم به‌گونه‌ای انتخاب شود که برای دانش‌آموزان جذاب‌تر باشد. من در برخی مدارس، ازجمله مدرسه‌ای که خودم در آن تدریس می‌کردم، دیده‌ام لباس فرم شامل شلوار جین و پیراهن آبی روشن بود و به نظرمدانش‌آموزان استقبال بیشتری از چنین پوششی می‌کردند تا لباس‌های رسمی‌تر مانند شلوار پارچه‌ای یا برخی مدل‌های رایج روپوش. به هر حال، لازم نیست لباس فرم کاملاً یکدست و بدون تنوع باشد. به‌ویژه درباره دختران، با توجه به گرایش‌های فردی و سلیقه‌های متفاوتی که وجود دارد، بهتر است امکان بهره‌مندی از تنوعی محدود و متناسب فراهم شود. این موضوع می‌تواند از نظر روحی و ذهنی نیز برای دانش‌آموزان تأثیر مثبتی داشته باشد.

این کارشناس آموزشی در خصوص مدارس غیردولتی نیز اضافه می‌کند: این مدارس حتی پیش از آنکه آموزش‌وپرورش در این زمینه توصیه‌ای داشته باشد، لباس فرم استفاده می‌کردند. بخشی از این موضوع به دلایل خاص خود این مدارس برمی‌گشت؛ از جمله اینکه می‌خواستند هویت متمایزی برای مدرسه ایجاد کنند، ظاهر رسمی‌تری داشته باشند یا انگیزه خانواده‌ها را برای نام‌نویسی در آن مدرسه افزایش دهند.

اما امروز لباس فرم برای بسیاری از مدارس به یک منبع درآمد تبدیل شده است. به دلیل کمبود بودجه، برخی مدارس از محل قراردادهایی که برای تولید و فروش لباس فرم منعقد می‌شود، سهمی دریافت می‌کنند. من خودم به عنوان نماینده معلمان در یک مدرسه شاهد چنین قراردادهایی بوده‌ام. حتی قراردادی را دیده‌ام که سهم مدرسه از فروش لباس فرم ۴۰درصد بود. درواقع این شرایط به تولیدکننده تحمیل می‌شد و در نهایت خانواده‌ها هم ناچار بودند از همان محل تعیین‌شده خرید کنند. با این حال، به نظر من توصیه آموزش‌وپرورش برای تغییر نکردن سالانه لباس فرم، با توجه به شرایط اقتصادی سال‌های اخیر، تصمیم درستی است. البته بعید می‌دانم همه مدارس غیردولتی به‌طور کامل از این سیاست پیروی کنند. از طرفی خانواده‌هایی که فرزندانشان را در مدارس غیردولتی نام‌نویسی می‌کنند، معمولاً توان مالی بیشتری دارند و ممکن است در صورت تمایل مدرسه به تغییر لباس فرم، با آن همراهی کنند. اما در مجموع فکر نمی‌کنم این توصیه با مخالفت جدی خانواده‌ها روبه‌رو شود. اگر خانواده‌ها در جریان این موضوع قرار بگیرند، احتمالاً از آن استقبال خواهند کرد؛ چرا که دست‌کم برای دو یا سه سال نیازی به تهیه لباس فرم جدید نخواهند داشت.

■**خبر خوب یا خبر بد؟**

او ادامه می‌دهد: مشکل تولیدکنندگان مسئله آموزش‌وپرورش نیست. اگر از منظر آموزشی به موضوع نگاه کنیم، دغدغه اصلی باید دانش‌آموزان و خانواده‌ها باشند، نه تولیدکنندگان لباس فرم. اگر این تصمیم برای تولیدکنندگان محدودیت یا مشکلی ایجاد می‌کند، رسیدگی به آن بر عهده نهادها و دستگاه‌های دیگری است که متولی حوزه

کارشناسان از نسخه سه‌ساله وزیر آموزش و پرورش برای لباس مدارس می‌گویند

نافرم‌های تکراری



تولید و کسب‌وکار هستند. در این فرایندها معمولاً

ارتباطات فردی و روابط انسانی هم نقش مهمی دارد. تولیدکنندگان پیشینه‌های خود را ارائه می‌کنند یا موضوع به نوعی به مزایده گذاشته می‌شود و در نهایت افرادی انتخاب می‌شوند که با قیمت پایین‌تر حاضر به تولید لباس فرم هستند. به نظر من این وضعیت از نظر اقتصادی شاید چندان برای تولیدکننده صرفه نداشته باشد، اما شخصاً این را دغدغه اصلی در این موضوع نمی‌دانم. از نگاه من، اولویت باید کاهش فشار مالی بر خانواده‌ها و تأمین منافع دانش‌آموزان باشد.

نیک‌نژاد با تأکید براینکه من با لباس یکسان برای دانش‌آموزان موافق نیستم، عنوان می‌کند: با توجه به سن و سال بچه‌ها و گرایش‌های متفاوتی که در دوران نوجوانی و جوانی دارند، محدودیت‌هایی از این دست می‌تواند آثار ماندگاری بر آن‌ها بگذارد. خود من هم در همین ساختار درس خوانده و این محدودیت‌ها و اجبارها را تجربه کرده‌ام. حتی در سال‌های ابتدایی فعالیت معلمی ام نیز با چنین الزاماتی روبه‌رو بودم. به همین دلیل اساساً با تحمیل در این زمینه موافق نیستم. از یک سو، انسان به‌طور طبیعی در برابر هر چیزی که به او تحمیل شود مقاومت می‌کند و همین موضوع برای دانش‌آموزان نیز صادق است. از سوی دیگر، این اجبارها می‌تواند به جنبه‌های آموزشی و پرورشی نیز آسیب بزند. دانش‌آموزان مجبور می‌شوند لباس‌هایی را بپوشند که لزوماً دوست ندارند، در حالی که تنوع طلبی بخشی از ویژگی‌های طبیعی انسان است. تصور کنید دانش‌آموزان باید در طول حدود ۹ ماه سال تحصیلی هر روز یک نوع لباس مشخص را بپوشند؛ طبیعی است که از این وضعیت خسته شوند. به همین دلیل هر زمان که برخی مدارس اجازه می‌دهند دانش‌آموزان با پوشش دلخواه خود در مدرسه حاضر شوند، معمولاً با استقبال زیادی مواجه می‌شود و دانش‌آموزان از آن احساس رضایت و شادی می‌کنند. از این لحاظ، واقعیت این است در حال حاضر چنین نگاهی مبنای سیاست‌گذاری نیست. به همین دلیل این تصمیم را می‌توان هم خبر خوب دانست و هم خبر بد. از نظر من، خبر بهتر این بود که خانواده‌ها و مدارس در این زمینه آزادی عمل بیشتری داشته باشند و خودشان درباره نوع پوشش تصمیم بگیرند. اما حالا که چنین اتفاقی نمی‌افتد و بخشی از مدارس و خانواده‌ها همچنان به لباس فرم تمایل دارند، دست‌کم می‌توان به آن‌ها اختیار داد از تغییر سالانه لباس فرم خودداری کرده و این توصیه را اجرا کنند.

■**آموزش پوشش با پوشش اجباری تفاوت دارد**

سیامک ناظمی، دبیر انجمن طراحان لباس و پارچه ایران در خصوص بودن یا نبودن لباس فرم به خبرنگار ما می‌گوید: من شخصاً با اصل وجود لباس فرم در مدارس موافق هستم؛ هرچند معتقدم متخصصان علوم تربیتی و حوزه آموزش باید در این زمینه نظر دقیق‌تر و تخصصی‌تری بدهند. از نگاه من، لباس فرم می‌تواند کارکرد تربیتی داشته باشد و به دانش‌آموزان نظم، آراستگی و شیوه مناسب لباس پوشیدن را آموزش دهد. به هر حال مدرسه فقط محل آموزش دروس نیست و بخشی از آموزش‌های رفتاری و اجتماعی نیز در آن شکل می‌گیرد. از این منظر، یاد گرفتن اینکه چگونه تمیز، مرتب و متناسب لباس بپوشند، می‌تواند بخشی از فرایند تربیتی مدرسه باشد. اما استدلال‌هایی مانند کاهش تفاوت‌های طبقاتی یا ایجاد برابری اجتماعی از طریق لباس فرم را چندان قابل قبول نمی‌دانم. به نظر من این‌ها مسائل دیگری هستند که ریشه در شرایط اقتصادی جامعه دارند. اگر تفاوت‌های درآمدی و شکاف‌های اقتصادی وجود داشته باشد، با لباس فرم نمی‌توان آن‌ها را از بین برد. کاهش نابرابری اقتصادی نیازمند اصلاحات اقتصادی است، نه یکسان‌سازی پوشش دانش‌آموزان. کسی که از توان مالی بیشتری برخوردار باشد، به هر حال به دنبال پوشاک باکیفیت‌تر و امکانات بیشتر خواهد رفت و این تفاوت‌ها به شکل‌های مختلف خود را نشان می‌دهند. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت با اجبار در نوع پوشش، مسائل عمیق‌تر اجتماعی و اقتصادی حل

شده یا چیزی به افراد آموزش داده شود.

او اضافه می‌کند: من با این ایده که یک مدل لباس فرم برای دو، سه یا پنج سال بدون تغییر باقی بماند موافق نیستم. به نظر من این موضوع به شرایط مختلفی بستگی دارد؛ ازجمله شرایط اجتماعی، سیاست‌های آموزشی، طراحی مدرسه و مقتضیات زمانی و مکانی. ممکن است یک مدرسه در یک مقطع زمانی به این نتیجه برسد که نوع لباس فرم را تغییر دهد و مدرسه‌ای دیگر چنین نیازی نداشته باشد. از سوی دیگر، دانش‌آموزان در سن رشد قرار دارند و اندازه لباس آن‌ها به‌طور مداوم تغییر می‌کند. به همین دلیل ثابت نگه داشتن مدل لباس برای چند سال لزوماً کمکی به کاهش هزینه‌ها نمی‌کند. حتی اگر طرح لباس تغییر نکند، بسیاری از خانواده‌ها ناچارند به دلیل تغییر سایز فرزندشان دوباره لباس جدید تهیه کنند. بنابراین اینکه تصور کنیم صرفاً با ثابت ماندن مدل لباس در یک بازه سه یا پنج ساله هزینه‌ها به شکل محسوسی کاهش پیدا می‌کند، از نظر من چندان منطقی نیست. از طرفی من در این زمینه تخصصی ندارم و همه کشورها را هم بررسی نکرده‌ام، اما بعید می‌دانم در همه کشورهای دنیا پوشش دانش‌آموزان کاملاً یکدست باشد. آنچه بیشتر دیده می‌شود این است که لباس فرم در هر مدرسه هویت خاص همان مدرسه را دارد. ممکن است در یک شهر یا یک منطقه، مدارس مختلف لباس‌های نسبتاً مشابهی داشته باشند، اما معمولاً کاملاً یکسان نیستند و هر مدرسه متناسب با هویت و ویژگی‌های خود تغییراتی در آن ایجاد می‌کند.

اتفاقاً در بسیاری از کشورها روی هویت مدرسه تأکید زیادی وجود دارد و لباس فرم هم یکی از ابزارهای ایجاد این هویت است. مدارس تلاش می‌کنند دانش‌آموزان احساس تعلق بیشتری به مدرسه خود داشته باشند و از اینکه در آن مدرسه تحصیل می‌کنند احساس افتخار کنند. به همین دلیل، لباس فرم گاهی به عاملی برای تمایز و هویت‌بخشی تبدیل می‌شود؛ به‌ویژه در مدارس شناخته‌شده و معتبر. بنابراین اگر بگوییم همه کشورهای دنیا دقیقاً از یک الگوی واحد پیروی می‌کنند، به نظر من چنین چیزی درست نیست. آنچه بیشتر وجود دارد، استفاده از لباس فرم متناسب با هویت هر مدرسه است، نه یکسان‌سازی کامل در سطح گسترده.

ناظمی توضیح می‌دهد: ما در دنیا استایلی به نام «پرپی» (Preppy) داریم که ریشه آن به لباس فرم مدارس، به‌ویژه در برخی مدارس اروپا و آمریکا برمی‌گردد. این سبک بعدها وارد پوشش روزمره شد و افرادی که از آن استفاده می‌کنند، درواقع از الگوهای لباس مدرسه در پوشش عادی و خیابانی الهام می‌گیرند. به نظر من اینکه دانش‌آموزان خوشپوش باشند، نظم را یاد بگیرند، به لباس خود اهمیت بدهند و بیاورند با لباس تمیز، مرتب، شسته و آراسته در محیط آموزشی حاضر شوند، موضوع مثبتی است.

من با این بخش موافقم که به پوشش به عنوان یک موضوع آموزشی نگاه شود، زیرا این آموزش‌ها می‌تواند در آینده نیز همراه فرد باقی بماند. فردی که از دوران مدرسه به نظم و آراستگی عادت می‌کند، در محیط کار و زندگی اجتماعی نیز معمولاً به ظاهر و پوشش خود اهمیت بیشتری می‌دهد. برای مثال اگر به نسل‌های گذشته نگاه کنیم، می‌بینیم در برخی دوره‌ها توجه کمتری به موضوع پوشش در مدارس وجود داشته و این مسئله تا حدی در رفتارهای بعدی افراد نیز قابل مشاهده است. در مقابل، به نظر می‌رسد نسل‌های جدیدی که در مدارس توجه بیشتری به موضوع پوشش و آراستگی داشته‌اند، در انتخاب نوع لباس پوشیدن نیز حساسیت و دقت بیشتری نشان می‌دهند. البته این موضوع فقط به مدرسه محدود نمی‌شود و عوامل دیگری هم در آن نقش دارند، اما مدرسه می‌تواند در شکل‌گیری این فرهنگ مؤثر باشد و برخی رفتارهای مثبت را به دانش‌آموزان آموزش دهد. بنابراین من با اصل آموزش نظم، آراستگی و توجه به پوشش موافقم، اما این موضوع را نباید با بحث ثابت ماندن لباس فرم برای دو یا سه سال یکی دانست؛ این دو موضوع از نظر من کاملاً متفاوت هستند.

جامعه



یادداشت

مجتبی خاتونی

آرام می‌گیریم...

شاید این زمزمه ذهنی و بین‌الذہانی یک ملت باشد در آن چند روز سخت، در آن روزهای داغ و در آن شب‌های اشک؛ کاش این روز را نمی‌دیدم! و البته که «گاه دنیا به تو می‌خندد و تو نیز... اما همیشه، همه چیز، آن طور که باید نیست!». ما نیک می‌دانیم که چه بر سرمان آمده! از ابتدا هم قرار نبود همه چیز خیلی آرام پیش برود؛ ما زیر یک میز بزرگ زدیم در همان اول کار! میزی که گرداگردش مستکبران و مستبدان عالم نشسته و نان در خون مستضعفان و مظلومان می‌زنند؛ اصولاً مگر می‌شود با جای پای حسین بن علی(ع) گذاشت و به کربلا رسید؟ به آن جغرافیای آخر‌الزمانی و آن زمانی که تاریخ در آن متوقف شد و پس از آن، هر لحظه در حال تکرار است که خدا پرده آخر این نمایش را در میانه آن روی صحنه برد.حال این ماییم که در کشاکش این همه احساسات متناقض گیر افتاده‌ایم! لبریز از غروریم برای این ایستادگی و مقاومت قهرمانانه ملی و فراملی و پرچمی که حالا نماد آزادگان است در مقیاسی جهانی و درست در همان لحظه، بغضی که به سختی نمی‌شکنند و آن هم یک دلیل دارد؛ هنوز نه! الان زود است. آن روزهای داغ و آن شب‌های اشک، حالا نه یک تاریخ دور که روزهای پیش روی ماست و ما مردم جمهوری اسلامی ایران، فرزندان خمینی و خامنه‌ای، نه همین ده‌ها میلیون داغدار ساکن بر فلات ایران، که همه آزادگانی هستیم که با همه تفاوت‌ها از ظاهر و پوشش تا باور و گویش؛ به یک نقطه مشترک رسیده‌ایم؛ «شهید سیدعلی حسینی خامنه‌ای!». ظاهرش این است که ما قرار است «آقا» را تشییع کنیم اما حقیقت این است که خیلی از ما با رفتن آقا مردیم؛ با شنیدن وصف آن «مشت‌گره کرده» از درون، آوار شدیم؛ با یادآوری آن لب تشنه، سوختیم و حال ققنوس‌وار، در پاسخ به «هل من ناصر» حسین زمان خویش برخاسته‌ایم که «باید برخاست» و طبیعتاً «این پنج تاریخی، طاقت‌فرساست...». تهران، قم، عتبات عالیات و در نهایت، مشهد! این خود یک «درام» تمام‌عیار است و چقدر آقا‌یمان طرفدار درام‌های نیست که حسام بودند! شروع، اوج و پایان این قصه را در یک جغرافیای فراملی و یک حس مشترک جهانی به پیش می‌بریم‌و در «مقصد مقصود»، در «مشهد»، در آنجا که امام غریب برای آن نوجوان طلبه عینکی، آن جوان مجاهد و مبارز، آن مجتهد خوش‌فکر و نواندیش، آن پیر و مراد آزادگان جهان از سلاله حسین(ع) آغوش باز کرده؛ آرام می‌گیریم! آرام که چه عرض کنم؛ آتش خواهیم گرفت و با آن، دنیایی که خروجی نظم و نظامش این توحن افسار دریده است را به آتش زتیم خواهیم کشید! اما تا پیش از آن، میزبان فروتن و خاکسار میهمانان امام شهیدمان خواهیم بود، با جان و مال و آبروی خویش.

دیدگاه

شکوائیه همه مردم ایران

محمد ولایی | پیام رهبر معظم انقلاب به مناسبت هفته قوه قضائیه، بر سه محور اصلاح ساختاری و عملی دستگاه قضایی، بازتعریف عدالت‌وتوسعه‌ان‌به‌ظنرات‌بر‌کیفیت‌حکمرانی‌وپبگیری‌خسارت‌های‌جنگ‌تحصیلی‌سوم‌تأکید‌داشت.اما‌بخشی‌از‌پیام‌که ارتباط‌مستقیمی‌با‌جنگ‌تحصیلی‌آمریکا‌واسرائیل‌علیه‌کشورمان دارد، تأکید بر پیگیری حقوق تضییع شده ملت ایران است. این تأکیدات نشان می دهد رسیدگی به جنایت‌های دشمن، اقدامی نمادین‌ورسانای‌نیست‌که‌صرفاً‌با‌محکومیت‌سیاسی‌رفع‌ورجوع‌شود،بلکه‌نیازمند‌پیگیری‌جدی‌سیاسی‌وقضایی‌است. پیگیری جنایات دشمن در جنگ ۱۲ روزه، در سخنان سال گذشته رهبر شهیدانقلاب‌در‌جمع‌مسئولان‌دستگاه‌قضایی‌نیز‌مورد‌تأکید بود: «پیگیری قوه قضائیه در محاکم حقوقی داخلی و بین‌المللی درباره رسیدگی به این جنایات اخیریه که انجام گرفته، بسیار لازم و مهم است. مادر خیلی از قضایای قبلی در سال‌های گذشته بایداین کار‌رامی‌کردیم‌و‌کوتاهی‌کردیم؛ این‌دفعه‌کوتاهی‌نکنیم...».

البته این موضوع در پیام رهبر معظم انقلاب صرفاً به آسیب‌دیدگان و شهدامحدود‌نیست‌و‌جزو«حقوق‌عامه‌همه‌ملت‌ایران»تلقی‌شده

است؛یعنی‌نه‌تنها‌خون‌پهای‌شهداوخسارت،بلکه‌همه«صدمات‌ولطمات‌جسمی‌وروحی‌ومادی‌ومعنوی‌وارد‌شده‌به‌کشور‌وهریک‌از‌احاد‌ملت‌ایران‌در‌داخل‌و‌حتی‌خارج‌از‌کشور»راشامل‌می‌شود.

اینجاشاید‌تنها‌جایی‌باشد‌که‌قضایی‌سازی‌وتعدد‌پیوندهامنوم‌نیست‌وجادارد‌برای‌هر‌کدام‌از‌این‌خسارت‌وصدمات‌ریز‌ودرشت‌به‌هر‌فرد‌ایرانی،‌پرونده‌ای‌حقوقی‌تشکیل‌و«در‌محاکم‌قضایی‌داخلی‌و‌بین‌المللی‌با‌جدیت‌دنبال‌شود». پیشگامی‌دستگاه‌قضایی‌در‌این‌امر‌می‌تواند‌موتور‌محرك‌دستگاه‌سیاست‌خارجی‌نیز‌باشد‌و‌حتی‌در‌صورت‌بروز‌سستی‌یا‌وجود‌موانع‌وفشارها،‌آنان‌را‌به‌استیفای‌حقوق‌مردم‌ایران‌وادار‌کند.

این‌سازوکار‌راسال‌هاست‌که‌رژیم‌های‌غربی‌پیاده‌کرده‌اند‌و‌میلیاردها

دلار‌از‌اموال‌کشورمان،‌مستند‌به‌احکام‌داگ‌گاه‌های‌غربی‌و‌بین‌المللی‌مصادره‌شده‌است.احکامی‌مثل‌صدمات‌جانی‌ومالی‌در‌ناز‌آمی‌های

رخ‌داده‌در‌سایر‌کشورها‌که‌به‌ایران‌منتسب‌شده‌یا‌حتی‌ادعای

صدمات‌روحی‌افراد‌در‌آمریکا‌در‌اثر‌انقلاب‌اسلامی‌مردم‌ایران!

این‌در‌حالی‌است‌که‌جنایت‌های‌رخ‌داده‌در‌جنگ‌های‌دوم‌وسوم‌تحصیلی‌کاملاً‌مستند‌وهمره‌با‌اعترافات‌صریح‌مجرمان‌است‌که‌فرایند‌رسیدگی‌وانبابت‌را‌تسهیل‌می‌کند:«اعترافات‌و‌حتی‌افتخار‌وقبیحانه‌بعضی‌از‌سرن‌دشمن‌آمریکایی‌صهبنوی‌به‌این‌جنایت‌ها‌است‌که‌قطعاً‌آفر‌به‌جنایت‌محسوب‌گشته‌و‌مقدمات‌احقاق‌حقوق‌تضییع‌شده‌ملت‌را‌به‌شکل‌مناسبی‌فراهم‌ساخته‌است.» باید‌گفت‌تغییر‌پیگیری‌این‌جنایت‌ها‌و‌به‌نتیجه‌رسیدن‌پرونده‌ها‌علاوه‌بر‌احقاق‌حقوق‌ملی،‌نتیجه‌های‌امنیتی‌مهمی‌نیز‌به‌همراه‌دارد‌و‌با‌افزایش‌هزینه‌جنایت‌وپبشگیری‌از‌تکرار‌دوباره‌ضرب‌باز‌زدنگی‌نظامی‌و‌امنیتی‌کشور‌را‌ارتقا‌خواهد‌داد؛ چراکه«این‌اقدام‌به‌منوبه‌خود‌از‌تکرار‌این‌قبیل‌جنایات‌پبشگیری‌خواهد‌نمود.»